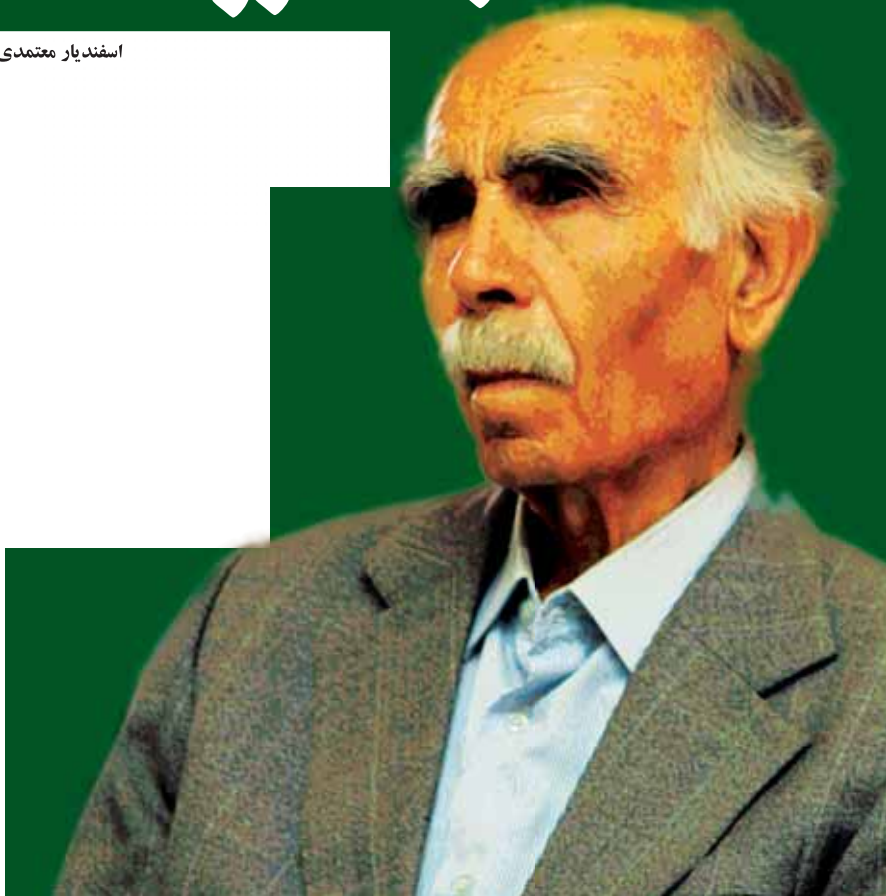


نخستین بار نام استاد مصحفی را در مجله ریاضی «یکان» دیدم. وی صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر آن مجله بود و یکان را از بهمن ۱۳۴۲ تا اسفند ۱۳۵۶ به صورت ماهانه و به طور مرتب منتشر کرد. یکان نخستین مجله ریاضیات در ایران نبود. ۳۷ سال پیش از آن (۱۳۰۵) آقایان حسین هورفر، علی اکبر ناصحی و عبدالله ریاضی «مجله ریاضیات» را منتشر کرده بودند. در سال ۱۳۰۶ هم آقای منوچهر امین ناطقی - با همکاری آقای سعید عزیزی - مجله ای ریاضی را تا ۱۳ شماره انتشار داد. شادروان دکتر غلامحسین مصاحب هم دوره یکم مجله دو هفتگی «واحد مجله ریاضیات عالی و مقدماتی» را در سال های ۱۰-۱۳۰۹ و دوره دوم آن را در سال ۱۳۱۴ منتشر می کرد. به هر حال، ۲۸ سال پس از «مجله ریاضیات»

# عبدالحسین مصحفی

اسفندیار معتمدی



مجله یکان منتشر شد و چنان مورد توجه دبیران و دانش آموزان قرار گرفت که شماره اول آن در همان ماه دویار تجدید چاپ شد و مصحفی را سرشوق آورد: «بر خورد شایسته با شماره یکم مجله، برای من شوق انگیز، امیدبخش و رساننده این پیام بود که کوشش و تلاشم را با امیدواری بیشتر دنبال کنم و نگران هزینه آن نباشم. هماهنگی هر چه سازگارتر محتوای یک مجله با ذوق و خواست خوانندگانش، فروش بیشتر و تأمین ارزشمندتر هزینه های آن را در پی دارد (دوره های مجله ریاضیات یکان از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶).

مصحفی همچنین در پایان کار خود نوشت: «مجله یکان در مدت ۱۴ سال انتشار، ۱۱۷ شماره ماهنامه، یک شماره مجموعه علمی، ۱۲ شماره سالنامه و ویژه آزمون های نهایی و کنکور و ۴ شماره پیوست ویژه دانش آموزان دوره اول متوسطه، منتشر کرد. تا آن که «شیوه طرح پرسش های آزمون های ورودی دانشگاه ها از اندیشه سنجی به پاسخ گزینی برگردانده شد و دانش آموزان را از ژرفاندیشی دور داشت و توجه کمتر به نشریه های علمی را هم بار آورد. هم زمان با آن، قیمت ها هم روز به روز افزایش می یافت و درآمد مجله پاسخگوی هزینه های آن نبود».

مجله یکان فقط یک مجله ریاضی نبود که در هر شماره آن چند مسئله ریاضی یا حل آن ها مطرح شود. این مجله محل برخورد اندیشه های علمی بود. یک مکتب بود، یک مدرسه بود، یک بازار علم بود. بخش عمده هر شماره را مسائل و مباحث ریاضی شامل می شد. اما سرمقاله ای داشت که به یکی از مسائل مهم آموزشی و اداری می پرداخت و از شیمی و فیزیک هم بحث می کرد. ضمن آنکه از دانستی های جدید علوم نوشته هایی داشت. جعفر آقایی چاووشی به معرفی دانشمندان ایرانی چون ابوریحان بیرونی و غیاث الدین جمشید کاشانی می پرداخت. مسائل ریاضی را از دکتر محسن هشترودی و دکتر علیرضا میرمعز (استاد دانشکده تکنولوژی تگزاس آمریکا) مطرح می کرد و همزمان مقالات و مسائلی از دانشجویان رشته ریاضی دانش سرای عالی و مسائل امتحانات داخلی را که جالب و هوشمندانه طرح شده بود، در مجله درج می کرد. معمولاً نام طراح سؤال و فرستنده را همراه نام مدرسه او یا شهری که در آنجا امتحان برگزار شده بود می نوشت و این تشویقی برای دبیران و دانش آموزان بود (پیشین).

سیزده سال پس از آشنایی با نام و کار ارزشمند آقای عبدالحسین مصحفی، من به تهران و سازمان کتاب های درسی ایران منتقل شدم. در نخستین روزی که پا به آن سازمان گذاشتم، شادروان هوشنگ شریف زاده، کارشناس مسئول کتاب های فیزیک، مرا برای آشنا شدن با کارشناسان آن سازمان به هر یک از اتاق ها برد. نخستین اتاقی که رفتیم، دفتر کار آقای عبدالحسین مصحفی و شادروان غلامرضا عسجدی، حسین مجذوب و آقای میرزا جلیلی، همکار فعلی مجله رشد آموزش ریاضی بود. دیدار این چهار نفر برایم بسیار تازگی داشت. با میرزا جلیلی در دوره دانش سرای عالی هم کلاس بودیم و سال اول که دانشجویان رشته های فیزیک و ریاضی با هم ادغام شدند در یک کلاس بودیم. از همان زمان شاهد فعالیت و ذکاوت میرزا جلیلی بودم. اما کتاب هندسه تریسیمی مرقومی استاد حسین مجذوب را در کلاس ششم ریاضی دبیرستان هراتی اصفهان خوانده بودم و آقای غلامرضا عسجدی را با کتاب نسبیت اینشتین که ایشان نوشته بودند، می شناختم. در همان روز بود که با آقایان شهید دکتر بهشتی، دکتر قاضی زاده، دکتر انوری، حسین خلیلی فر و دکتر شایسته آشنا شدم و به شخصیت ممتاز هر یک و مسئولیت بسیار مهم آن ها پی

و ملی سازگاری داشته باشد. سوم آنکه معلمان از قبل با کتاب‌ها و با روش‌های تدریس آن‌ها آشنایی لازم را به دست آورده باشند. مهم‌تر آنکه کتاب با استعداد اکثریت متوسط دانش‌آموزان درخور باشد.

هر ایرانی که بخواهد ریاضی‌دان بشود، نه تنها لازم است که در زبان مادری خود، فارسی، تبحر داشته باشد تا بتواند متن‌های ریاضی را به درستی بفهمد، بلکه باید زبان عربی را هم برای درک و فهم ریاضیات کهن این سرزمین و زبان انگلیسی را نیز برای درک و فهم ریاضیات روز به خوبی بداند و افزون بر آن، با دانش‌های رایانه‌ای به اندازه کافی آشنایی داشته باشد. امروزه ریاضیات و رایانه چنان درهم گره خورده‌اند که فراگیری هر یک مستلزم داشتن تبحر در دیگری است.

\*

استاد مصحفی تادر تهران ساکن بودند، هر چند وقت خدمتشان می‌رسیدم. ایشان زمانی تصمیم به فروش خانه خود گرفتند و خانه را فروختند تا خانه دیگری بخرند. اما آنقدر بهای خانه زیاد و گران شد که با آن پول امکان خرید در تهران نبود. ناچار به یزد رفتند و در آنجا ساکن شدند. البته من هر وقت به یزد می‌رفتم خدمت ایشان می‌رسیدم. در دوم اسفند ۱۳۸۹ در دبیرستان ایرانشهر یزد مجلس باشکوهی در تجلیل از مقام شامخ دکتر ابوالقاسم قلمسیاه - استاد و مؤلف کتاب‌های فیزیک دبیرستان برگزار شد که من نیز افتخار حضور داشتم. در لحظه‌ای که هنوز مجلس رسمیت نداشت، شاهد برپا شدن و کف زدن انبوه جمعیت بزرگان شهر و دبیران بودم، متوجه شدم استاد مصحفی را به مجلس آورده‌اند. ایشان را در ردیف اول جای دادند. بر قدرشناسی مردم یزد از یک معلم بزرگ آفرین گفتم و رضایت خاطر استاد را از زندگی و فعالیت‌هایشان را در چهره‌ای که جای پای گذشت زمان و رنج‌هایش در آن نمایان بود دیدم و یک بار دیگر جمله‌هایی از سخنرانی دکتر مهدی بهزاد در مراسم اعطای دکترای افتخاری آموزش ریاضی به استاد عبدالحسین مصحفی به یادم آمد که چنین گفته بود:

«خدای را شکر می‌گویم که به آرزوی دیرینه دیگری هم رسیدم. بخت با ریاضیات کشور یار بوده است که بزرگانی چون احمد بیرشک، ابوالقاسم قربانی، پرویز شهریاری و عبدالحسین مصحفی «مدرک دکتر» را که لازمه خدمت و تعالی است نداشتند و در کسوتی متفاوت چنین بالنده و شکوفا شدند. تنها ثمره اعطای درجه دکترای افتخاری به این فرهیختگان، تکریم علم و عالم است و پیروی برخی جوانان از راه و رسم آنان. ان شاء الله.»

### منابع

۱. دوره‌های مجله ریاضیات یکان از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶.
۲. مصحفی نامه. به مناسبت بزرگداشت استاد عبدالحسین مصحفی. انتشارات فاطمی. ۱۳۸۷.
۳. در باغ تجربه‌ها.
۴. متن سخنرانی دکتر مهدی بهزاد در مراسم بزرگداشت استاد مصحفی، دانشگاه شهید بهشتی، اردیبهشت ۱۳۸۷.

بردم و تلاش کردم راهشان را ادامه دهم. اکنون باز گردیدم و زندگی نامه استاد مصحفی را از قلم خودش بخوانیم:

«در پنجم اسفند ۱۳۰۳ در کرمان به دنیا آمدم. خواندن قرآن را آموختم. بیشترین سال‌های تحصیلی‌ام را در دبیرستان ملی شهاب کرمان گذراندم. گواهی نامه ششم ابتدایی را در ۱۳۱۷ و گواهی نامه دوره اول دبیرستان را در ۱۳۲۰ به دست آوردم. در مهر ۱۳۲۰ در همان دبیرستان شهاب به معلمی گمارده شدم. با خودآموزی درس‌های دوره دوم متوسطه را آموختم و در ۱۳۳۰ گواهی نامه ششم دبیرستان در رشته ریاضی را به دست آوردم. سه سال تحصیلی را در رشته ریاضی، در دانش‌سرای عالی و دانشکده علوم دانشگاه تهران گذراندم و هشت سال دبیر ریاضی دبیرستان‌ها و دانش‌سرای تربیت معلم یزد بودم. در یزد ازدواج کردم. در مهر ۱۳۴۱ به تهران منتقل شدم و شغل‌هایی که داشتم به ترتیب [عبارت بودند از:] دبیر دبیرستان‌های تهران، کارشناس برنامه‌های ریاضی در اداره کل تحقیقات و برنامه‌ریزی، کارشناس کتاب‌های ریاضی در سازمان کتاب‌های درسی و پس از انقلاب ریاست سازمان کتاب‌های درسی و هم‌زمان مدیر کلی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی. چند دوره هم تدریس روش‌های آموزش ریاضی را در دانشکده سپاهیان دانش برعهده داشتم. در دی‌ماه ۱۳۵۸ بازننشسته شدم و به تألیف یا ترجمه کتاب‌های ریاضی و نوشتن یا ترجمه مقاله‌های ریاضی مشغول بودم. از سال ۱۳۷۰ هم مقیم یزد هستم. افزون بر ۱۴ کتاب که آن‌ها را ترجمه و به صورت سلسله مقاله‌هایی در مجله یکان چاپ کرده‌ام. تاکنون ۱۹ کتاب، ۲۳۳ مقاله و ۱۱ مصاحبه از من چاپ شده است. تعدادی هم سخنرانی در سمینارها داشته‌ام» (مصحفی نامه، ۱۳۸۷).

آقای عبدالحسین مصحفی نظراتی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

یک دبیرستان وقتی برای معلم محل مناسبی برای تدریس است که هم مسئولان آنجا و هم دانش‌آموزان آن به بنیه علمی و بی‌غرضی آن معلم اعتقاد و اعتماد داشته باشند. وقتی چنین باشد دانش‌آموزان شوق یادگیری از خود بروز می‌دهند و معلم هم تشویق می‌شود که تدریس خوبی ارائه دهد. دبیرستان‌های یزد و به ویژه دبیرستان ایرانشهر آنجا برای من چنین وصفی را داشتند. - علم کردن یک شاگرد به باهوشی و بی‌بیهوشی خطر آفرین است.

- چه بسا که یک معلم با یک رفتار و تشویق بجا و مناسب دانش‌آموزان را به راه موفقیت کشانده است و چه بسا که یک معلم با یک رفتار یا یک گفته نابجا و نامناسب دانش‌آموزی را از تحصیل یا درس خاصی دلزده کرده است.

در تألیف کتاب درسی ریاضی به چندین نکته باید توجه داشت: نخست آنکه هر یک از کتاب‌ها با کتاب‌های پایه‌های قبل و بعد از خود پیوستگی و همخوانی داشته باشد؛ به گونه‌ای که دوره کامل این کتاب‌ها یک دستگاه ریاضی از نظر منطقی منسجم را ارائه کند. دیگر آنکه با شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و با سنت‌های قومی



از راست:  
عبدالحسین مصحفی،  
پرویز شهریاری و  
میرزا جلیلی